

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه جن

استاد ضرابی

جلسه سوم ۱۴۰۱/۱۲/۳

آیات شریفه: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲) وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (۳) وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (۴) وَأَنَا ظَنَنَّا أَنَّ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۵)» - بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم (۱) [که] به راه راست هدایت می‌کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نخواهیم داد (۲) و اینکه او پروردگار والای ما همسر و فرزندی اختیار نکرده است (۳) و [شگفت] آنکه کم خرد ما در باره خدا سخنانی یاهو می‌سراید (۴) و ما پنداشته بودیم که انس و جن هرگز به خدا دروغ نمی‌بندند»

عرفان تام محمدی (ص) و کشف جامع احمدی !

« قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا »: مهمترین بار پیام این آیه شریفه در ضرورت دریافت « ما انزل الله » و فهم و عمل و انتقال درست مفاد آن، نهفته است و این سوره شریفه خبر از قدرت تأثیر و نفوذ قرآن در عوالم جنیان می‌دهد؛ در قرآن کریم هدایت به توحید ثلاثه « افعالی (مؤثری در وجود جز خدا نیست)، صفاتی (صاحب کمالی جز خدا نیست)، ذاتی (مصادقی برای وجود و هستی جز خدا نیست، بقیه همه نمود و آیت اویند) » اصلی‌ترین رحمت و نعمت و هدیه خداوند محسوب می‌شود « يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا » زیرا توحید سرچشمه حیات و زندگی در همه مراتب هستی بوده و هیچ سعادت و لذت و خیر و برکتی غیر از آن وجود ندارد. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: « اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ... » از آنچه از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید و از پیروی اولیا و سرپرستان جز او بپرهیزید « (اعراف/۳) امام باقر (ع) می‌فرماید: مَا مِنْ شَيْءٍ أَعْظَمَ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَعْذِلْهُ شَيْءٌ وَلَا يَشْرِكُهُ فِي الْأُمُورِ أَحَدٌ - هیچ ذکری به بزرگی و عظمت شهادت به وحدانیت خداوند (لا اله الا الله) نیست؛ زیرا چیزی همتای خدا نیست؛ کسی در امور شریک او نیست « (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲) »

وحده لا اله الا هو

شهد الله بشنو و تو بگو

البته منظور اعتقاد حقیقی است که با عمل همراه باشد؛ نه ذکر تنها و بدون عمل؛ زیرا حضرت باقر (علیه السلام) ص فرمودند: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ حَتَّى يُتِمَّ قَوْلُهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ - کسی که لا اله الا الله می‌گوید به عالم حقایق و ملکوت راه پیدا نمی‌کند مگر این‌که سخن او را عملش کامل کند.» (الزهد، ص ۱۹) و نیز فرمودند: « أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مَنْ كَانَ عِصْمَةً أَمْرِهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - کسی که لا اله الا الله بازدارنده او باشد در نور اعظم خداوند است.» « (المحاسن، ج ۱، ص ۸) »

و اندر سر تو هوای این درگاهست

ای طالب اگر ترا سراین راهست

علامه مجلسی می نویسد: روایت شده، هر گاه مولای ما امام صادق (ع) در نماز خویش قرآن می خواند، یک باره از هوش می رفت؛ یک بار زمانی که به هوش آمد از او علت بیهوشی را پرسیدند. حضرت در پاسخ فرمود: «آن قدر آیات قرآن را تکرار کردم تا به حالتی رسیدم که گویا آن آیات را از زبان فرستنده اش می شنوم». (بحار الأنوار، ۴۷ ص ۵۸) آن حضرت قبل از قرائت قرآن، وقتی که آن را در دست می گرفتند می فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ، جَعَلْتَهُ هَادِيًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ، وَحَبْلًا مُتَّصِلًا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَكِتَابَكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً، وَقِرَائَتِي فِيهِ فِكْرًا، وَفِكْرِي فِيهِ اعْتِبَارًا. وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ، وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ، وَ لَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَائَتِي عَلَى سَمْعِي، وَ لَا تَجْعَلْ عَلَيَّ بَصَرِي غِشَاوَةً. وَ لَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَاءَةً لَا تَنْبِرُ فِيهَا، بَلْ اجْعَلْنِي أَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ، اخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ. وَ لَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً، وَ لَا قِرَائَتِي هَذَرًا، إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ - خدایا! من شهادت می دهم این، کتاب توست که از نزد تو بر رسولت محمد بن عبدالله نازل شده است. و کلام توست که بر زبان پیامبرت جاری شده است. آن را هادی به سوی خلقت قرار داده ای و ریسمان متصل بین خود و بندگان قرار داده ای. خدایا! من عهد و کتابت را باز می کنم. خدایا! نظر کردم در قرآن را، عبادت و قرائتم را، فکر و فکر کردم در آن را عبرت پذیری قرار ده. مرا از کسانی قرار ده که به وسیله بیان مواظت تو در قرآن، مواظت می پذیرند و از نافرمانی تو پرهیز می کنند. و هنگام قرائت کردم، برگوشم (دل) من مهر (غفلت) و بر دیدگانم (قلبم) پرده (جهالت) قرار مده خداوند! تلاوتی را تلاوتی که در آن اندیشه نباشد قرار مده، بلکه مرا توفیق بده که در آیات و احکامش بیندیشم، و شرایع دینت را اخذ کنم. و نظرم را در آن، نظر غفلت و قرائتم را، بیهوده گویی قرار نده. به درستی که تو مهربان و رحیم هستی» (بحار الأنوار، ۸۹ ص ۲۰۷)

امام صادق (ع) علاوه بر احترام فوق العاده ای که به قرآن کریم می گذاشت، با بیان برخی روایات، به تبیین عظمت قرآن در جامعه می پرداخت و از همگان می خواست تا از این نعمت بزرگ کاملاً قدردانی کنند و چنان که شایسته است، آن را محترم شمارند. امام (ع) می فرمودند: «هر گاه خداوند اولین و آخرین را [در قیامت] جمع کند، در این هنگام شخصی که در زیبایی همانند او دیده نشده، وارد خواهد شد و چون نگاه مؤمنان به آن افتد، می گویند: این از ماست، چقدر زیباست! و چون از برابر صف شهدا عبور کند، شهدا می گویند: این قرآن است و سپس از صف رسولان می گذرد. آنان می گویند: این قرآن است. به صف فرشتگان می رسد. آنان نیز می گویند: این قرآن است. تا اینکه در طرف راست عرش الهی می ایستد. سپس خداوند علی اعلا می فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند! هر که تو را گرامی داشته، او را گرامی خواهم داشت و هر که به تو توهین کرده باشد، به او اهانت خواهد شد». (الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲)

کناچه قرآن و خبر نیست فسانه است و هوس

چنگ در گفته یزدان و پیمبر زن و بس

مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: «عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ ، اِقْرَأْ وَ اِرْقُ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً يَرْفَى دَرَجَةً - بر شما باد به تلاوت قرآن! زیرا که درجات بهشت با عدد آیات مساوی است. روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود که: بخوان و بالا برو. و او هر آیه که می خواند، یک درجه بالاتر می رود.» (وسائل الشیعة، ۶ ص ۱۹۰) و نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ ... إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ - خداوند در قرآن، بیان هر چیز را نازل کرده است. به خدا قسم هیچ چیزی را که بندگان به آن نیازمندند، فروگذار نکرده و برای مردم بیان فرموده

است» (الكافی، ۲/۵۹۹) با این حال، پای بندی به احكام قرآن و عمل به آن در تعبیر امام صادق (ع) چنین بیان شده است: «وَاحْذَرُ أَنْ تَقَعَ مِنْ إِقَامَتِكَ حُرُوفُهُ فِي إِضَاعَةِ حُدُودِهِ - بپرهیز از این که در مسیر اقامه حروف، به اضاعه حدود بیفتی». (بحار الأنوار/۸۲/ص ۴۳)

تو ز قرآن خوان باز خوان تفسیر بیت
گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت
گر بپرانیم تیر آن نی زماست
ما کمان و تیر اندازش خداست
این نه جبر این معنی جباری است
ذکر جباری برای زاری است
امام خمینی(ره) برای رسیدن به درجات توحید می نویسند: «... و اما آیه شریفه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - حدید/۳» عارف به معارف حق ارباب معرفت و یقین و سالک طریق اصحاب قلوب و سالکین می داند که منتهای سلوک سالکان و غایت آمال عارفان فهم همین یک آیه شریفه محکمه است و به جان دوست قسم که تعبیری برای حقیقت توحید ذاتی و اسمائی بهتر از این تعبیر نیست و سزاوار آن است که جمیع اصحاب معارف برای این عرفان تام محمدی(ص) و کشف جامع احمدی و آیه محکمه الهی، سجده کنند و در خاک افتند ...» (چهل حدیث، ص ۶۵۷)

ما چونائیم و نوا در ما زتوست
ما چو کوهیم و صدا در ما زتوست
ما چو شطرنجیم اندر برد و مات
برد و مات ما زتوست ای خوش صفات
حضرت امام خمینی(ره) در اشاره به «عملی بودن» توحید که با ریاضات قلبیه حاصل شود، می نویسد: «جمیع علوم عملی است حتی علم توحید شاید از کلمه توحید که تفعیل است، عملی بودن آن نیز استفاده شود چه که به حسب مناسبت اشتقاق، توحید از کثرت رو به وحدت رفتن و جهات کثرت را در عین جمع مستهلک و مضمحل نمودن است و این معنی با برهان حاصل نیاید بلکه به ریاضت قلبیه و توجه غریزی به مالک القلوب باید قلب را از آنچه برهان افاده نموده آگاه نموده تا حقیقت توحید حاصل شود.» (آداب الصلاة، ص ۱۰۳)

ای غیر تو را بسوی تو سیری نه
خالی ز تو مسجدی نه و دیری نه
دیدم همه طالبان و مطلوبان را
آن جمله تویی و در میان غیری نه

بدون عمل، تقاضای بهشت نمودن علامت کودنی است!

«وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا- و بلند است مقام با عظمت پروردگار ما (از شباهت به مخلوقین، و از هرگونه عیب و نقص) و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است...» :

ادعای فرزند خدا بودن که ظاهراً با اعتقاد به وجود همسر برای خداوند همراه است از بزرگترین ظلم ها و گناهان محسوب می شود که عادتاً از کسی سرنمی زند زیرا مخلوقات نیازمندی و فقر خود را بالحس و العیان ادراک می کنند، و حتی جنیان بعید می دانستند که کسی مخلوقات فقیر و نیازمند را فرزند خداوند جهانیان بداند؛ از این رو استبعاد خود را این چنین بیان داشته اند که: «وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» و این یاوه سرایی ها را به سفیهان خود نسبت می دهند «وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا» اما چنانکه می دانید بنابر نص قرآن کریم برخی از اهل کتاب چنین ادعایی کردند: «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ... ما فرزندان و دوستان خداییم- مائده، ۱۸» و این ماجرا در وقتی اتفاق افتاد که پیامبر اسلام(ص) گروهی از یهود را به دین اسلام دعوت کرد و آنان را از مجازات خدا بیم داد، آنها در پاسخ گفتند: چگونه ما را از کیفر خدا می ترسانی در حالی که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم، و اگر بر ما خشم کند مانند خشمی است که انسان نسبت به فرزند خود دارد؛ یعنی به زودی این خشم فرو می نشیند. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۲) البته امتیازات دیگری را نیز برای خود قائل بودند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد.

این آرزوی آنها است! بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید!» (بقره/۱۱۱) یعنی این پندار غلطی است که شما خود را با آن فریفته‌اید؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - ای قوم یهود، اگر می‌پندارید که از میان مردم، تنها شما دوستان خدا هستید، پس اگر در گفتارتان راست‌گویید، آرزوی مرگ کنید!» (جمعه/۶) و یا این‌که می‌فرماید «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر آخرت به صورت در بست در اختیار شما (قوم یهود) است، پس آرزوی مرگ کنید اگر به حرفتان باور دارید!» (بقره/۹۴) شبیه این سخنان را برخی مسیحیان ادعا کردند؛ شاید منظورشان این باشد که تنها عیسی (ع) و یا عزیر (ع) فرزند حقیقی خدا هستند، اما آنان و هر کسی که در گروه نژادی و مذهبی آنان باشد هم رابطه ویژه‌ای با خدا دارد، بدون این‌که نیاز داشته باشد عمل نیکی انجام دهد و یا گناهی را ترک کند، زیرا از دوستان و فرزندان خدا محسوب می‌شود! خداوند در مقابل این توهماتی که دارند می‌فرماید: «بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ - شما هم مانند دیگران آفریدگانی هستید که باید پاسخ‌گوی رفتار و کردار خود باشید.» (مائده/۱۸)

پیام مهم این آیات که همگان از جمله مسلمانان را مورد خطاب قرار می‌دهد این است که همه کسانی که خود را دوستان خدا می‌دانند، باید دوست‌دار لقای پروردگار خود باشند؛ چرا که هیچ چیزی فاصله میان آنان و محبوبشان را رفع نمی‌کند مگر مردن یا کشته شدن در راه او، پس طبیعتاً باید عاشق شهادت و مرگ در راه خدا باشند تا در جوار پروردگارشان و نعمت‌های بی‌کران او قرار گیرند، جا دارد که ما از خود بپرسیم که آیا ما این‌گونه هستیم؟ یا آنکه هنوز حرص به دنیا در وجود ما موج می‌زند، همان‌گونه که خداوند درباره اهل کتاب فرموده است: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ - بلکه حریص‌ترین مردم نسبت به زندگی دنیا می‌باشند.» (بقره/۹۶) همان‌طور که می‌بینید امروزه مانند گذشته چنان‌که یهود مدینه به یهودیان خیبر نوشتند محمد (ص) ما را به دین خود فرا می‌خواند، نظر شما چیست؟ یهودیان خیبر در پاسخ نوشتند ما فرزندان انبیا، و پسران خدا و دوستان او هستیم؛ لذا دعوت او را نمی‌پذیریم و بر دین او داخل نمی‌شویم. (کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۱۰، ص ۹۸) نوعی باور در میان جوامع مذهبی اعم از یهودیان و مسیحیان و مسلمانان و هر امت دیگری، وجود دارد، که با وجود نداشتن عمل صالح و ارتکاب گناهان، خود را از مجازات معاف پنداشته و به نحوی خود را دوست خدا می‌دانند! امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «طَلَبُ الْجَنَّةِ بِلاَ عَمَلٍ حُمَقٌ - بدون عمل، تقاضای بهشت نمودن علامت کودنی است.» (غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۰۵) در باره این سخن نورانی باید گفت حضرت به کسانی اشاره دارد که مردم را به چیزی دعوت می‌کنند که خود عامل به آن نیستند به همین سبب دعوت آنها بی اثر است، می‌فرماید: «الدَّاعِي بِلاَ عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلاَ وَتَرٍ - آنکس که مردم را (به نیکی ها) فرا می‌خواند ولی خود به آن عمل نمی‌کند مانند کمانداری است که با کمان بدون زه می‌خواهد تیراندازی کند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۷) در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصِّفَا - هرگاه عالم به علمش عمل نکند موعظه و اندرز او از دلها فرو می‌ریزد، آنگونه که دانه های باران از سنگ سخت فرو می‌ریزد» (الکافی، ج ۱، ص ۴۴)

علم هر چند که بیشتر خوانی
بزرگی سراسر به گفتار نیست
چون عمل در تو نیست نادانی
دو صد گفته چون نیم کردار نیست

در حدیث پرمعنایی که علامه مجلسی آن را در بحار الانوار از کتاب دعوات راوندی نقل کرده می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «أَرْبَعٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاءُ رَجُلٍ جَالِسٍ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ لَهُ أَلَمْ أُمِرْكَ بِالطَّلَبِ وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ قَدْ غَالَبَهَا (فدعا عليها) فَيَقُولُ أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ لَهُ أَلَمْ أُمِرْكَ بِالْإِقْتِصَادِ أَلَمْ أُمِرْكَ

بِالْإِصْلَاحِ ثُمَّ قَرَأَ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَادَّانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقُولُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ- چهار گروهند که دعای آنها مستجاب نمی شود (نخست) کسی که در خانه اش نشسته (و دنبال تلاش برای معاش نمی رود) و عرض می کند: پروردگارا! به من روزی ده. خدا در پاسخ او می گوید : آیا به تو دستور نداده ام که باید به دنبال کار و طلب روزی بروی؟، و کسی که همسری دارد و پیوسته از دست او ناراحت است و دعا می کند تا از شر او خلاص شود، خدا می فرماید: مگر به تو حق طلاق ندادم؟، و کسی که اموال (فراوانی) داشته و آنها را بیهوده خرج کرده سپس عرضه می دارد: خدایا! به من روزی ده. خداوند به او پاسخ می دهد: مگر به تو دستور میانه روی (و هزینه کردن از روی حساب و کتاب) ندادم و آیا به تو دستور ندادم که در اصلاح مال بکوشی؟ و مردی که مال خود را بدون مدرک و گواه به کسی وام دهد؛ پس خداوند به او گوید : مگر به تو دستور ندادم که [هنگام وام دادن] گواه [و مدرک] بگیری؟» (عدة الداعی، ج ۱، ص ۱۲۷)

مواردی که در این روایت ذکر شده، درواقع شاخص و راهنما یا دست کم مثالهایی هستند برای کسانی که دعا می کنند و عملی که بر آنها لازم است انجام نمی دهند؛ مفهوم دعا این است که ما حداکثر تلاش خود را برای رسیدن به مقاصد صحیحی که داریم انجام دهیم و به درگاه خداوند هم دعا کنیم.

وصلی الله علی محمد وآله